

قسمت چهارم: قلاووز جنت

در ادامه موضوعات سه قسمت قبلی، می‌بینیم مهمان بدون توجه به نصایح اهالی مسجد به داخل مسجد می‌رود و با گنج عظیمی روبرو می‌شود. و همچنین وکیل صدر جهان نیز معشوق خود یعنی صدر جهان را ملاقات می‌کند. و اما در مباحث بعدی موضوع جذب هر عنصر با جنس خود و منجذب شدن جان‌ها به عالم ارواح را می‌آورند که آن‌ها را با ابیات دیگر توضیح می‌دهد، از جاذبه‌ای صحبت می‌کنند که در بین تمامی باشندگان مشترک است، از حرکت معشوق به سمت عاشق نامراد می‌گویند:

آدمی، حیوان، نباتی و جماد
هر مرادی، عاشق هر بی‌مراد
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۴۳

بی‌مرادان بر مرادی می‌تنند
و آن مرادان جذب ایشان می‌کنند
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۴۴

جلوتر که می‌رویم در دو بیت زیر مشاهده می‌کنیم به واسطه این حرکت معشوق، عزم‌ها و قصدهای عاشق شکسته می‌شود:
صد عزیمت می‌کنی بهر سفر
می‌کشاند مر ترا جای دگر
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۵۶

او دلت را بر دو صد سودا ببست
بی‌مرادت کرد پس دل را شکست
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۵۹

مولانا توجه ما را به سمت نحوه تدریجی شکستن عزم از سوی معشوق جلب می‌کند و با توجه به بیت زیر متوجه می‌شویم که معشوق تدریجی عاشق را ناکام می‌گذارد:

ور به کلی بی‌مرادت داشتی
دل شدی نومید، امل کی کاشتی؟
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۶۴

به عبارتی چون معشوق می‌خواهد روی‌مان به سوی او باشد، تا راه بهشت یا فضای حضور متجلی شود، راهی جز ناکام کردن ما در دستیابی به چیزهای این جهانی در دسترس او نیست و سختی‌هایی که در پیش به آنها اشاره شد در سر راه عاشق قرار می‌گیرد که این مهم را در دو بیت زیر به درستی آورده‌اند:

عاشقان از بی‌مرادی‌های خویش
باخبر گشتند از مولای خویش
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۶۶

و

بی‌مرادی شد قلاووز بهشت
حَقَّتِ الْجَنَّةُ سَنُوای خوش سرشت
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۶۷

حُفَّتِ الْجَنَّةُ، از حدیث زیر برگرفته شده است.

«حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ، وَ حُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ».

معنی: «بهشت در چیزهای ناخوشایند پوشیده شده، و دوزخ در شهوات»

حال مهم‌ترین نکته در این بخش چگونگی مقابله با بی‌مرادی‌ها است. که آدمی نیاز به فراگیری آن دارد. مولانا به خوبی دو گروه عاقلان و عاشقان و شیوه برخورد هر کدام را با ابیاتی روشن می‌سازند. عاقلان، به اضطراب هوای مراد در دل خود دارند و عاشقان، به اختیار و از همان ابتدا آن را از دل خود رانده‌اند. طبق ابیات زیر افسارِ عاقلان کراهت و بی‌میلی است و بهار عاشقان نیز در خرسندی و رضای ایشان است.

عاقلان، اشکسته‌اش از اضطراب

عاشقان، اشکسته با صد اختیار

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۷۰

عاقلانش، بندگان بندی‌اند

عاشقانش، شیکری و قندی‌اند

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۷۱

إِثْبَاتُ كَرِهَاتٍ مَهَارَ عَاقِلَانِ

إِثْبَاتُ طَوْعاً بِهَارِ بِيدَلَانِ

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۷۲

"از روی کراهت و بی‌میلی بیایید، افسار عاقلان است، اما از روی رضا و خرسندی بیایید، بهار عاشقان است."

و حال، روش مقابله با ناکامی‌ها و نامرادی‌ها توسط دو دسته عاقلان و عاشقان را دو داستان بعدی بررسی می‌کنند:

روش عاقلان: در داستان "نظر کردن حضرت رسول به اسیران و تبسم کردن ایشان" به جهت این که اسیران نمی‌دانستند که حضرت آن‌ها را به سمت روشنی و هدایت خواهد برد، لذا با کراهت و مقاومت و اضطراب حضرت را مورد قضاوت قرار می‌دادند. و از موضوع آگاهی نداشتند، لازم است حدیث مهم دیگری که در کتاب شرح مثنوی جناب آقای کریم زمانی با مضمون زیر آمده بود ذکر شود:

حدیث نبوی:

"عَجِبَ رَبُّكُمْ مِنْ قَوْمٍ يُقَادُونَ إِلَى الْجَنَّةِ بِالسَّلَاسِلِ".

پروردگار شما از مردمی که با زنجیرها به سوی بهشت رانده می‌شوند در شگفت است. و در بیت زیر هم فواید ابتلای مؤمن به بلا، را از دیدگاه ایشان می‌بینیم:

چون نشان مؤمنان مغلوبی است

لیک در اشکست مؤمن خوبی است

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۹۹

و اینک روش مقابله عاشقان: تیتیر به صورت خلاصه "سر بی‌مراد بازگشتن رسول از حدیبیه" را بیان می‌کند. خداوند متعال برای بازگشت پیامبر اکرم از حدیبیه بدون این که مقصود خود را به دست آورده باشد، عنوان «پیروزی» داده است: همان گونه که خداوند فرمود: «اینک ما راه پیروزی را گشادیم»؛ زیرا در ظاهر قلی بود و در حقیقت گشایشی است. همان‌طور که له کردن مشک ظاهراً خرد کننده است، اما در واقع تأییدی بر مُشک بودن آن و نمایش فضایل واقعی آن است. بعد از این جنگ آن‌ها به غنائم و پیروزی‌های عظیمی دست یافتند.

و بیت انتخابی از این قسمت:

آمدش پیغام از دولت که رَوَ

تو زمنع این ظفر غمگین مشو
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۵۰۳

متن را با دو بیت زیر که بیت اول در مورد پذیرش نامرادی و بیت دوم قرین شدن با دلبر و معشوق راه معنوی است، به پایان می‌رسانیم.
آنچنان شادند اندر قعر چاه
که همی ترسند از تخت و کلاه
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۵۱۰

هر کجا دلبر بود خود همنشین
فوق گردونست نه زیر زمین
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۵۱۱

والسلام.

منابع: برنامه‌های گنج حضور و کتاب شرح مثنوی جناب آقای کریم زمانی

با تشکر از جناب آقای شهبازی و دوستان.
کمال از سنندج